

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

جمعه ۸ شهریور ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۱۸

کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
Coordinating Committee to
Form Workers Organization

در این شماره:

- جز تشکل سراسری علیه سرمایه راه دیگری نداریم ص ۲
- باب نیزو، کارگاه یا کشتارگاه؟ ص ۳
- اخراج ۲۸ کارگر «نیرو چاپ» ص ۳
- کشته و مجروح شدن کارگران هنگام کار برای سرمایه ص ۴
- اعتراف «سازمان تأمین اجتماعی» به کشتار کارگران هنگام کار ص ۴
- سرمایه و کارگران بخش درمان ص ۴
- راه پیمایی اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان ص ۵
- اعتصاب ۴۸ ساعته کارگران آژانس دریایی و گارد ساحلی ص ۵
- تعویق ۵ ماهه حقوق کارگران صنایع و معادن همدان ص ۵
- کشتار کارگران هنگام کار به روایت سازمان تأمین اجتماعی ص ۵
- اعتراض کارگران اخراجی سداد ماشین ص ۶
- کارگران لوله سازی خوزستان جز تصرف کارخانه راه دیگری ندارند ص ۶
- گسترش بیکاری کارگران نیشکر و قند ص ۷
- پای حرف های یک کارگر عسلویه ص ۸
- اعتراض کارگران کاشی میبد ص ۸
- توطئه اخراج کارگران فرنخ و مه نخ قزوین ص ۸
- ۳۰ کارگر افغان قربانی سرمایه شدند ص ۸
- کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم! ص ۹

مشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید.

صفحه ۱۳

جز تشکل سراسری علیه سرمایه راه دیگری نداریم

کمرشکن، فقر و گرسنگی و آوارگی و مرگ ناشی از گرسنگی بلائی است که سرمایه به جان همه ما انداخته است. ما یک توده بسیار وسیع همسروشت هستیم. همه ما زیر فشار بار سنگین و کشنده این معضلات در حال نابود شدن هستیم. برای غلبه بر این معضلات، صدتا صدتا و حتی هزارتا هزارتا کار چندانی نمی توانیم بکنیم. رهایی ما از این وضعیت در گرو متحد شدن و متشکل گردیدن همه ما چندین میلیون کارگر است. بی گمان به محض مطرح شدن این سخن بسیاری فوری خواهند گفت: آری، اتحاد و متشکل شدن و اعمال قدرت وسیع جمعی بر سرمایه داران و دولت آن ها کار درست و لازمی است. اما کو؟ کجا؟ چگونه؟ چنین چیزی حالا حالاها اتفاق نخواهد افتاد. برخی خواهند گفت که بچه های ما همین حالا زیر فشار گرسنگی در حال نابودی و مرگ هستند. گفتگو در باره اهمیت و لزوم متشکل شدن که در آینده اتفاق می افتد دردی را دوا نمی کند. عده ای هم مسلماً خواهند گفت تا حالا که این همه تشکل در دنیا درست شده و این همه مبارزه و انقلاب و تغییر دولت و نوع این کارها شده، چه نتیجه ای به بار آمده است که ما باز هم در صدد ادامه این راه ها باشیم؟ خیلی ها هم حرف های دیگر خواهند زد.

جای تردیدی نیست که هر کدام از این درد دل ها و اظهار نظرها یا بگو مگوها عناصر کم یا زیادی از واقعیت را در خود دارد. اما عرب ها ضرب المثل معروفی دارند که می گوید: «نَمَ ماذا؟». یعنی «خوب، آخرش چی؟». مگر ما راه دیگری داریم؟ واقعیت این است که مبارزه کردن و نکردن با سرمایه داری برای ما کارگران یک امر انتخابی آزاد و دلخواهی نیست. جبر زندگی ماست. طبقه ای که ما را استثمار می کند، استثمار ما را هر لحظه و هر ساعت شدیدتر و شدیدتر می کند، ما را بیکار و بیکارتر می سازد، ما را به ورطه گرسنگی پرتاب می کند، طبقه ای که کل این سیه روزی ها و دردها و فاجعه ها را بر ما تحمیل می کند، درعین حال مبارزه علیه استثمار و ستمکشی و گرسنگی و فقر و بی حقوقی را هم بر ما تحمیل می نماید. طبقه ای یا در واقع نظام اجتماعی معینی که هر اعتراض و نفس کشیدن ما را در هم می کوبد، درعین حال ضرورت اتحاد و سازمانیابی و اعمال قدرت متحد جمعی را هم امر ناگزیر زندگی ما می سازد. ما هیچ راه چاره دیگری نداریم. مجبوریم علیه سرمایه دست به اتحاد جمعی و سراسری بزنیم و همین الان ما ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور هم هیچ راه حل دیگری پیش رویمان نیست. چندین میلیون کارگر در این جامعه به شدیدترین شکل ممکن استثمار می شویم و از هر حق و حقوق اجتماعی محروم هستیم. هر روز بیش از پیش به ورطه ذلت و حقارت و گرسنگی فرو می رویم. تک تک و کارخانه کارخانه هم کار چندانی از دستان ساخته نیست. معلوم است که متحد شدن در سطح سراسری کار بسیار دشواری است. اما آیا در تاریخ اتفاق نیفتاده است؟ آیا هر کجا روی داده است بسیار آسان بوده و مشکلات امروز ما بر سر راه وقوع آن سنگینی نمی کرده است؟ مسلماً چنین نبوده و نیست. ما طبقه ای هستیم که به محض اعتراض علیه استثمار و جنایات سرمایه داری مورد بدترین تعرض ها و سرکوب ها و سلاخی ها قرار می گیریم. با همه این ها چند قرن است که در جهان مبارزه می کنیم و با همین مبارزه در برخی دوره ها عقب نشینی های زیادی را هم بر نظام سرمایه داری تحمیل کرده ایم و در مواردی حتی برای مدت کوتاهی تمامی ماشین دولتی و دستگاه نظم سرمایه را به طور کامل مختل ساخته و فلج کرده ایم. ما به صورت بی وقفه و لحظه به لحظه در حال پیکار بوده و هستیم. گاه پیروز شده ایم و گاه شکست خورده ایم. نکته مهم این است که در همه این حالات مجبور بوده ایم مبارزه کنیم و متشکل شویم و الان هم هیچ چاره دیگری نداریم. باید راه بیفتیم. باید سراسری خود را سازمان دهیم. باید همه جا علیه سرمایه متحد و متشکل شویم. باید هر کجا که هستیم برای تصرف کارخانه های در حال تعطیل برنامه ریزی کنیم. باید از توده طبقه خود بخواهیم که در وسیع ترین سطح به حمایت از مبارزات بخش های مختلف خود برخیزد و در این راستا از همه راهکارها برای اعمال

سرانجام به دنبال ماه ها مبارزه و تحسن و جنگ و ستیز، کارگران صنایع مخابراتی راه دور موفق شدند دستمزد معوقه ۲ ماه از ماه های متمادی به تعویق افتاده خویش را از کارفرمایان بگیرند. اولین سوالی که در این رابطه مطرح می شود این است که سرنوشت مبارزات و جدال طولانی صدها کارگر این شرکت پس از دریافت دستمزد این دو ماه چه خواهد شد؟ آیا به همان مبارزات پراکنده و اجتماعات و تحسن های اعتراضی چند وقت یک بار خویش ادامه خواهند داد؟ آیا این اقدام مشترک کارفرما و عمال دولتی سرمایه را غنیمت خواهند شمرد و به امید دریافت بقیه دستمزدهای معوقه ماه های دیگر صبرخواهند کرد؟ یا این که برای ادامه مبارزه خویش به راهکارها و شیوه های جدیدی توسل خواهند جست؟ مستقل از این که پاسخ کارگران صنایع مخابراتی راه دور به این سوال چه باشد، یک چیز بسیار روشن و انکارناپذیر است: ۲ ماه حقوق دریافتی هیچ مشکلی را از هیچ کدام از این کارگران حل نمی کند. ماه های بسیار زیادی است که ۱۲۰۰ کارگر شرکت هیچ ربالی دستمزد نگرفته اند. میزان بدهکاری ها و شدت فقر و سیه روزی و مشکلات معیشتی کارگران و خانواده هایشان بسیار بیش از آن است که دریافت ۲ ماه دستمزد دردی از دردهای بی درمان آنان را علاج کند. از حقوق معوقه کارگران که بگذریم، سرنوشت کار و اشتغال آنان چنان تاریک و مبهم و بی سرانجام است که در شرایط کنونی روزنه امیدی به حل آن وجود ندارد. همه چیز با صدای بلند فریاد می زند که احساس رضایت از پرداخت حقوق دو ماهه و دل بستن به کرامات بعدی کارفرمایان و عمال دولتی آن ها جز افتادن در ورطه توهم و خوش خیالی و فرسایش هیچ چیز دیگری نیست. عمال دولتی سرمایه در طول این مدت از همه ترفندها برای غلبه بر مبارزات کارگران و خاموش کردن شعله های آن بهره جسته اند. یک روز آن ها را دعوت به نوشتن شکایت و ارجاع معضل به قوه قضائیه کرده اند. روز دیگر از انتصاب کارفرمای دولتی برای کارخانه به عنوان راه چاره مشکل سخن گفته اند. در حال حاضر از لزوم دخالت بیشتر دولت در این مناقشه حرف می زنند. واقعیت این است که کل این راه حل باقی ها تصنعی است و فقط با هدف دست به سرکردن ۱۲۰۰ کارگر کارخانه صورت می گیرد. راستش را بخواهیم پرداخت دستمزد این دو ماه هم مستقل از این که با چه نیتی صورت گرفته باشد عملاً بخشی از زنجیره تلاش کارفرمایان و دولت برای فرسوده ساختن توان مبارزه این کارگران، به یأس کشاندن و سرانجام بیکارسازی مادام العمر آن ها است. رضایت سرمایه داران به پرداخت حقوق دو ماه از چندین ماه متوالی کار بدون دستمزد مسلماً یک عقب نشینی در مقابل فشار مبارزات کارگران است. اما صاحبان سرمایه و عمال دولتی آن ها تلاش دارند تا از این طریق فرصت بیشتری برای اجرای پرده های دیگر سناریوی خویش به دست آورند و مبارزات کارگران را با تحمل کمترین زیان به شکست بکشانند. ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور ماه های متمادی است که مبارزه کرده اند، اما به هیچ چیز دست نیافته اند و مهم تر از همه این که خطر بیکاری به گونه ای بسیار جدی زندگی آنان و فرزندانشان را تهدید می کند. درک درست چنین وضعی حکم می کند که کارگران مبارزه را به شیوه ای دیگر ادامه دهند.

قبل از هر چیز نگاهی به گذشته بکنیم. در این چندین ماه اگر به جای چرخیدن در راهروهای اداره کار، به جای شکایت نویسی، به جای نشستن در انتظار وعده های دروغ کارفرمایان و نهادهای دولتی سرمایه، تلاش های دیگری را در دستور کار خویش قرار داده بودیم، چه بسا امروز در موقعیت بسیار بهتر و نیرومندتری بودیم. نکته بسیار مهمی که درعین حال برای جا انداختن آن باید بسیار تلاش کرد این است که ما باید به این فکر می کردیم که درد ما فقط درد مای ۱۲۰۰ کارگر صنایع مخابراتی راه دور نیست. چند میلیون کارگر در چهارگوشه جهنم سرمایه داری ایران وضعیتی عین ما یا شبیه ما دارند. تعطیل کارخانه، خطر بسیار جدی بیکاری، ماه ها تعویق دستمزد، بدهکاری

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!
کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۵ شهریور ۸۷

قدرت بر سرمایه و دولت سرمایه داری استقاده کند. ما باید و می توانیم همه این کارها را انجام دهیم. قبل از هر چیز باید از مطالبات پایه ای و سراسری طبقه خود عزیمت کنیم. باید به عنوان قدم اول برای سازمانیابی مبارزات خود حول این مطالبات به همه تلاش های ممکن دست بزنیم.

باب نیزو، کارگاه یا کشتارگاه؟

غیرضروری و فاقد هر نوع موضوعیت می گردد. نصب دستگاه هشدار دهنده نشت گاز که هیچ، وجود چاه عمیق صد و بیست متری محل آمد و رفت حین کارش را هم به او خبر نمی دهند. حتی صرف یک ثانیه وقت را برای دادن این خبر که لازمه حتمی حفظ جان اوست ضروری نمی بینند.

در همین معدن باب نیزو اگر از همه کشته شدگان و مصدومین اعلام نشده حوادث هنگام کار چشم ببوشیم دست کم در طول همین چند سال اخیر ۱۳ نفر زیر فشار گازهای متراکم نشت شده جان خود را از دست داده اند. بهای یک دستگاه هشدار دهنده نشت گاز در مجموع ۵۰۰ میلیون تومان است. این رقم از اضافه ارزشی که فقط ۱۵ کارگر در هر سال در همین معدن تولید می کنند کمتر است. سرمایه داران حاضرند فوج فوج کارگران را به دم تیغ مرگ بسپارند، اما حتی چند تومان از کوه عظیم سودهایی را که همین کارگران تولید می کنند صرف نجات جان آنان نکنند. در جریان همین حادثه مرگبار، معاون سیاسی - امنیتی کرمان بسیار صریح و پوست کنده گفته است که « این حادثه تازه ای نیست، معدن ریزش و نشت گاز دارد و این حوادث اتفاق می افتد»!! عوامل دولتی سرمایه نیز همچون صاحبان سرمایه به زبان و منطق سرمایه سخن می گویند: سود همه چیز! و انسان هیچ چیز!

۶ شهریور ۸۷

سرمایه در اداره کار استان کرمان در توضیح علل فقدان دستگاه هشدار دهنده گاز در این معدن با وقاحت بسیار کم نظیری، که البته در میان طبقه سرمایه دار بسیار بسیار پرنظیر است، اعلام کرده اند که خرید این دستگاه مقرون به صرفه نیست!! آنان به زبان سرمایه حرف زده و اندیشه و معیار و ملاک و فرهنگ و اخلاق سرمایه را پایه دآوری خویش قرار داده اند. آنچه حتی یک ریال سود سرمایه را کاهش دهد برای سرمایه داران و دولت آن ها مقرون به صرفه نیست و برای پرهیز از آن چه باک اگر جان هزاران کارگر فدا شود. کارگر در مشرب و مرام سرمایه موجودی است که فلسفه وجودی او تولید سود است. بهای نیروی کار کارگر در بهترین حالت و در عرش اعلای عدالت سرمایه بهای کالاهایی است که برای بازتولید این نیرو لازم است. اما وقتی کارگر زیاد است، وقتی انبوه کارگران برای فروش نیروی کار خود در همه جا صف کشیده اند، وقتی کارگران را هزارتا هزارتا اخراج می کنند، وقتی در یک جامعه ۷۰ میلیونی ۱۰ میلیون و در جهان ۶ میلیاردی یک میلیارد کارگر بیکار وجود دارد، دقیق تر بگوییم وقتی سرمایه این جمعیت عظیم انسان ها را به نیروی کار بیکار تبدیل کمی کند، آنگاه کارگر هرچه بی ارزش تر می شود تا آنجا که بهای نیروی کارش به صفر نزدیک و نزدیک تر می گردد. جان او بی بهاترین کالاها می شود. حفظ سلامتی او برای صاحبان سرمایه یکسره

صاحبان معدن «باب نیزو» در استان کرمان باز هم شمار دیگری کارگر را با درنده خویی و بیرحمی تمام در بارگاه سودآوری سرمایه قربانی کردند. حادثه تکان دهنده و جانخراش کشتار ۱۱ کارگر در این معدن توسط مالکان سرمایه هنوز در خاطره همه همزنجیران و همسرنوشتان آنان باقی است. چند سال پیش بود که دست تبهکار و سودجوی سرمایه از لای موج گازهای کشنده این معدن بیرون آمد و در یک چشم به هم زدن جان ۱۱ کارگر را گرفت. حادثه اخیر نیز درست در همان جا، به همان سیاق و زیر فشار همان شرایط مرگبار تمحیل شده از سوی همان سرمایه داران، روی داده است. دو کارگر معدن در ساعت ۱۲ روز شنبه دوم شهریور ۸۷ در حالی که در عمق چندصد متری معدن در هولناک ترین شرایط کاری، بدون هیچ نوع حفاظ ایمنی و وسائل نجات مشغول کار بوده اند اسیر نشت گاز می شوند و در دم جان می سپارند. علاوه بر این دو کارگر، ۵ همزنجیر دیگر آنان نیز در همان نقطه مسموم می شوند که از وضعیت جسمی آنان هیچ اطلاعی در دست نیست. معدن باب نیزو علاوه بر نداشتن دستگاه های تهویه قوی و سالم که باعث مرگ کارگران در چند سال پیش شد فاقد هر نوع دستگاه هشدار دهنده تراوش گاز است و درست از همین رو تمام کارگران هنگام کار پیوسته در معرض خطر گازگرفتگی، خفگی ناشی از سموم گاز و از دست دادن جان خود هستند. سرمایه داران و عمال دولتی

اخراج ۲۸ کارگر «نیرو چاپ»

پرتاب او به خیابان بیکاری و بی پشت و پناهی ندارد. مشکل کارگران بیکار از جمله کارگران اخراجی نیروچاپ فقط به دست خود کارگران حل می شود. «کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من». کارگران اخراجی به اداره کار تهران شکایت کرده و خواهان بازگشت به کار شده اند.

۶ شهریور ۸۷

شرکت از جمله نمونه هایی است که دولت در آن نقش اصلی را دارد و به خوبی نشان می دهد که راه حل مشکل کارخانه های خصوصی شده در معرض تعطیل از طریق بازگرداندن آن ها به دولت هیچ نتیجه ای جز به سر دواندن کارگران و فرستادن آن ها پی نخود سیاه ندارد. درواقع، سرمایه اعم از خصوصی و دولتی قرار نیست مشکل کارگران را حل کند، چرا که بنا به ذات خود هیچ هدفی جز تشدید وحشیانه استثمار کارگران و سپس تبدیل کارگر به تقاله و

۲۸ کارگر شرکت نیرو چاپ، وابسته به وزارت نیروی جمهوری اسلامی، اخراج شدند. کارگران اخراجی از ۳ تا ۲۴ سال سابقه کار دارند. کارفرما مطابق معمول دلیل اخراج کارگران را ورشکستگی و زیان دهی شرکت اعلام کرده است. شرکت نیرو چاپ که در تهران قرار دارد یک شرکت دولتی - خصوصی است که ۵۱٪ سهام آن به دولت و ۴۹٪ سهام اش به شرکتی به نام «ساتکا» تعلق دارد. بنابراین، اخراج کارگران این

کشته و مجروح شدن کارگران هنگام کار برای سرمایه

شدت مجروح می شوند. روزنامه هایی که خبر این واقعه اسفبار را منتشر کرده اند گفتن هیچ کلامی را در مورد وضعیت مجروحان و چگونگی مداوای آنان لازم ندیده اند.

۴ شهریور ۸۷

مینی بوس حامل عده ای از کارگران کارخانه صنایع چوب و کاغذ مازندران در حالی که کارگران را به محل کارخانه منتقل می کرده است در فاصله میان شهرهای ساری و بابل با یک اتوموبیل نیسان تصادف می کند. در جریان این تصادف یکی از کارگران در دم جان می سپارد و چندین کارگر دیگر به

اعتراف « سازمان تأمین اجتماعی» به کشتار کارگران هنگام کار

آور بهای نیازهای اولیه زندگی توده های کارگر، تنزل مداوم سطح دستمزدهای واقعی کارگران، سیر صعودی شمار بیکاران، افزایش جهش وار کودکان کار و خیابان، تشدید بی عنان سرکوب مبارزات کارگران و در یک کلام سقوط هرچه پرشتاب تر توده های کارگر در باتلاق گرسنگی و فقر و فلاکت و نابودی از جمله مسائلی هستند که شاخص های اصلی زندگی این طبقه در جهنم سرمایه داری ایران را تشکیل می دهند.

۴ شهریور ۸۷

- در سال ۱۳۸۵ در شهرستان های استان تهران ۲۲۲۸ مورد حوادث حین کار رخ داده است که این رقم در طول سال ۱۳۸۶ به ۲۳۷۹ مورد افزایش یافته است.

- تعداد کارگرانی که در کردستان در سال ۱۳۸۵ دچار سانحه میرگ و میر ناشی از کار شده اند بالغ بر ۱۲۴ نفر بوده است که در سال ۱۳۸۶ با حدود ۷۴ درصد افزایش به ۲۱۵ نفر رسیده است.

افزایش بی وقفه شمار کشتگان و معلولان مادام العمر کارگر هنگام استثمار، بالا رفتن سرسام

گزارش « سازمان تأمین اجتماعی» پیرامون کشت و کشتار کارگران هنگام کار زیر نام سوانح حین کار را بیشتر دیدیم. این نهاد دولتی گزارش دیگری منتشر کرده که فقط به طرح آمارها و ارقام حوادث مرگبار کارخانه های اطراف شهر تهران اختصاص دارد. در این گزارش آمده است که:

- شمار حوادث هنگام کار در مراکز کار و تولید در منطقه تهران در سال ۱۳۸۵ حدود ۲۴۸۸ فقره بوده است. این تعداد در سال بعد با ۲۵/۱۶ افزایش به ۳۱۱۴ نفر رسیده است.

سرمایه و کارگران بخش درمان

حل مشکل چندی از بیمار هم نخواهد بود و درست به همین دلیل کیفیت درمان و رسیدگی به وضعیت افراد مریض هر روز فاجعه بارتر از پیش می شود. حدت و وسعت و عمق این فاجعه به گونه ای است که نه فقط آتش خشم مراجعان بیمارستان ها را از همه سو شعله ور ساخته است که حتی برخی از مسئولان مراکز درمانی هم در چهارچوب مناقشات اندرونی سودجویانه خود، انگشت نهادن بر این مسائل را وسیله ای برای حساب کشی و باج خواهی از همدیگر قرار داده اند. سرمایه و صاحبان سرمایه در هست و نیست جهان موجود فقط سود و سود و باز هم سود را می بینند.

۴ شهریور ۸۷

بیکار می سازند و کل کار آن ها را بر دوش همسرنوشتان آن ها می اندازند و فراوان درندگی های دیگری که علیه کارگران انجام می دهند. بدیهی است که جنایات این شرکت ها درمورد کارگران بخش درمان به هیچوجه به این کارگران محصور نمی ماند. اینان در بیمارستان ها و مراکز درمان کشور کار می کنند و هر لحظه کار و اشتغال آن ها به طور مستقیم به سرنوشت بیماران و مصدومان و مراجعان به این مراکز مربوط است. پرستاری که در روز چندین برابر ظرفیت و توان تحرک خود باید کار انجام دهد، پرستاری که زیر فشار شرایط مرگبار بالا باید کار چندین نفر را در کوتاه ترین فاصله زمانی با فقدان هر نوع امکانات لازم به پایان برساند به طبع قادر به

عظیم ترین بخش کارگران درمان مشتمل بر پرستاران، بهیاران، کمک بهیاران، کارگران فنی آزمایشگاه ها، تکنیسین های بهداشت، کارگران حوزه های رادیواسکوپی، نظافت چی ها و همه همزنجیران مشابه آن ها مدت هاست که در چهارچوب قراردادهای موقت کار می کنند. غالب این کارگران در استخدام شرکت پیمانکاری هستند. شرکت هایی که بنیاد کار آن ها بر بالاترین میزان تشدید استثمار و سلاخی توده های کارگر استوار است. این شرکت ها کوه عظیم کار را بر روی شمار هرچه کمتر کارگران سرشکن می کنند، نازل ترین میزان دستمزد را به کارگران می پردازند، دستمزدها را با طولانی ترین تعویق ها پرداخت می کنند و چه بسا اصلاً نمی کنند. فوج فوج کارگران را

از سایت کمیته هماهنگی دیدن کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

راه پیمایی اعتراضی کارگران لوله سازی خوزستان

کارگران در اینجا نیز شعارهای خویش را تکرار کردند و خواستار استعفای مزدوران سرمایه و عوامل سیه روزی های خویش شدند.

۴ شهریور ۸۷

طول خیابان نادری این شهر به راه افتادند. کارگران همه متحدانه شعار می دادند: «گرسنه ایم، گرسنه، مرگ بر ظالم». راه پیمایی حدود یک ساعت ادامه یافت و سپس شمار کثیر تظاهر کنندگان در ساعت ۱۱ صبح در کنار پل نادری دوباره دست به تشکیل اجتماع زدند.

کارگران لوله سازی خوزستان در روز سوم شهریور در اعتراض به ۵ ماه تعویق دستمزدها، خطر از دست دادن کار و سایر معضلات حاد دامنگیر خود دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند. آنان نخست در «میدان شهدا»ی شهر اهواز تجمع کردند و سپس در

اعتصاب ۴۸ ساعته کارگران آژانس دریایی و گارد ساحلی

اعتصاب ۵ روزه قبلی این کارگران در ماه مارس از سوی مردم سخت حمایت شده بود و این اولین مورد از حمایت گسترده مردم از اعتصاب کارگران این شرکت بود. اعتصاب نیمه شب امشب ۲۵ اوت ۲۰۰۸ پایان می گیرد.

منبع خبر: libcom.org

اوت ۲۰۰۸

نظرخواهی که شامل ۹۹۹ مکالمه تلفنی بود تقاضای ۳۰۰۰ پوند افزایش حقوق پایه مطرح شد که براساس آن حقوق ها اندکی از حداقل دستمزد بیشتر می شد. طبق یک تحقیق داخلی که بعداً از سوی شرکت دریایی و گارد ساحلی رد شد، کارگران این شرکت مبلغ ۴۵۰۰ پوند کمتر از همکاران خود در سایر شرکت ها دریافت می کنند.

کارگران آژانس دریایی و گارد ساحلی در انگلستان به خاطر دستمزدهای پایین اعتصاب کردند. بعد از اعلام پیشنهاد کارفرمایان که براساس آن ۲/۵٪ به دستمزدها اضافه می شد و این افزایش از سطح تورم و افزایش قیمت ها بسیار پایین تر بود، ۷۰۰ کارگر سرویس های عمومی و تجاری این شرکت علیه شرایط موجود تصمیم به اعتصاب گرفتند. در یک

تعویق ۵ ماهه حقوق کارگران صنایع و معادن همدان

می گویند به دلیل اعتراض به تعویق پرداخت دستمزدها محکوم به اخراج شده است و باید فوراً کارخانه را ترک کند.

۳ شهریور ۸۷

رودخانه است». ماجرا به اینجا ختم نمی شود. سرمایه داران ۵ ماه دستمزد کارگران را پرداخت نکرده اند و سپس از همین اقدام جنایتکارانه خویش یعنی تعویق ۵ ماهه مزدها یک سیستم ملاک و معیار آفریده اند. براساس این معیارها و موازین، هر کس خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شود بلافاصله به دفتر شرکت احضار می شود و در آنجا به وی

کارگران صنایع و معادن همدان ۵ ماه است که دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. آنان به ورطه فقر و بدهکاری و مشکلات حاد معیشتی فروغلیته اند، تراژدی انسانی هولناکی که دامنگیر بخش عظیمی از توده های طبقه کارگر ایران است. وضع کنونی کارگران صنایع و معادن همدان این چنین است. اما ضرب المثل معروفی است که می گوید «آن سوی پل هم

کشتار کارگران هنگام کار به روایت سازمان تأمین اجتماعی

- بیشترین سوانح برای کارگرانی رخ داده است که در بخش های فلزات اساسی، ماشین های الکتریکی و غیرالکتریکی کار می کرده اند.

- از میان آسیب دیدگانی که بر اساس معیارهای دولت سرمایه واجد شرایط لازم برای دریافت مستمری از کارافتادگی بوده اند فقط ۳۳٪ این مستمری را دریافت کرده اند.

- قطع دست و انگشت رایج ترین شکل سوانح حین کار بوده است.

- در سال ۱۳۸۶ فقط در شهر تهران حدود سه هزار و صد حادثه هنگام کار برای کارگران روی داده است.

این ها نکات عمده گزارش سازمان تأمین اجتماعی دولت سرمایه در مورد میزان سوانح حین کار در مراکز کار و تولید است. همان گونه که بالاتر گفتیم این گزارش در بهترین

- در طول سال ۱۳۸۶ حدود ۲۴ هزار و ۷۵ کارگر در هنگام کار دچار سانحه شده اند و از این میان ۱۱۷ کارگر جان خویش را از دست داده اند.

- شمار کارگرانی که در طول سال ۱۳۸۶ دچار سوانح هنگام کار شده اند در قیاس با سال قبل از آن حدود یک هزار نفر افزایش داشته است.

- در فاصله میان سال ۱۳۸۲ تا ۱۳۸۶ یعنی در طول ۴ سال شمار کارگران مقتول یا مصدوم و معلول هنگام کار برای سرمایه از شانزده هزار و ۲۸۳ نفر به ۲۴ هزار نفر افزایش یافته است.

- در سال ۱۳۸۶ فقط از میان کارگرانی که بیمه بوده اند حدود ۲۶۰ کارگر اسیر سوانح حین کار برای صاحبان سرمایه دچار از کارافتادگی کامل شده اند و به جرگه معلولان مادام العمر عاجز از انجام هر نوع کار پیوسته اند.

نهاد دولتی موسوم به «سازمان تأمین اجتماعی» در روزهای اخیر گزارشی را پیرامون میزان وقوع حوادث هنگام کار در کارخانه ها و مراکز مختلف کار منتشر کرده است. این گزارش آنچنان که سیره و سنت و روال متعارف کار دولت سرمایه داری است بی گمان بیشترین بخش کشتارها و مصدوم و معلول شدن های کارگران در شرایط وخیم و مرگبار کار را از قلم انداخته است و به همین دلیل هیچ سند قابل اعتباری نیست. با این همه، اذعان نهادهای دولتی سرمایه به این همه کشت و کشتار کارگران در هنگام کار، خود نکته مجملی است که دیده سرمایه شناس و آشنا به روال کار گزارش نویسی دولت سرمایه داری می تواند حدیث مفصل کشتارها و معلول العمر شدن های مادام العمر جمعیت کثیر کارگران ایرانی را از لا به لای آن بخواند. نکات عمده این گزارش عبارتند از:

حالت منعکس کننده بخش بسیار ناچیزی از دنیای حوادث و کشت و کشتارهایی است که هنگام استثمار کارگران روی می دهد و بر تمام دوران زندگی آن ها و خانواده هایشان تحمیل می شود. به طورمثال، گزارش به رقم ۲۶۰ کارگر از کار افتاده کامل در طول یک سال اشاره می کند و در ادامه نیز می افزاید که رقم مذکور صرفاً کارگرانی را شامل می شود که بیمه بوده اند و هیچ کارگر فاقد قرارداد بیمه را در برنمی گیرد. بخش عظیمی از کارگران ایران از هیچ بیمه ای برخوردار نیستند و آمار بالا هیچ کارگر آسیب دیده ای از این جمعیت عظیم را شامل نمی شود. در همین جا باید این

نکته مهم را نیز در نظر داشت که شرایط کار کارگران مشمول خارج از پوشش بیمه به مراتب از کارگران دارای بیمه هولناک تر است و حوادث کاری دامنگیر آنان بسیار افزون تر است.

گزارش سازمان تأمین اجتماعی تصریح می کند که فقط ۳۳٪ از کارافتادگان چیزی به نام مستمری از کارافتادگی دریافت کرده اند. در این جا نیز باید همه نکات بالا را درنظر گرفت. آمار سازمان مذکور فقط کارگران بیمه شده را شامل می شود و تازه از این میان فقط ۳۳٪ توانسته اند چیزی زیر نام مستمری بگیرند. حتی اگر از همین گزارش با توجه به تمام

غیرواقعی بودنش حرکت کنیم بازهم می بینیم که شمار از کارافتادگان مادالعمری که مشمول دریافت مستمری شده اند در قیاس با کل از کارافتادگان یکساله چیزی حدود ۳ نفر از هر صد نفر است!! دقیق تر بیان کنیم، از کل ۱۳۰۰ نفر و در واقع چندین هزار نفری که در طول سال ۱۳۸۶ هنگام استثمار شدن معلول کامل شده اند فقط ۴۱ نفر چیزی به نام مستمری گرفته اند. رقم اخیر حتی در قیاس با ۱۳۰۰ بازهم چیزی حدود ۳٪ است.

۳ شهریور ۸۷

اعتراض کارگران اخراجی سداد ماشین

که زیر نام کمک های غیرنقدی پرداخت می شده است قطع خواهد کرد. مالک شرکت در شرایطی این کارها را می کند که به اعتراف همه افراد مطلع سطح تولید بسیار بالا، بازار فروش بسیار پررونق و سود سرمایه از همیشه سرشارتر است. تنها یک قلم طلب کارخانه از وزارت نیرو بالغ بر ۸۰۰ میلیون تومان است.

کارگران شرکت سداد ماشین نسبت به اخراج ظالمانه خویش و همه زورگویی های صاحب سرمایه به شدت اعتراض دارند. آنان خواهان تمديد قرارداد کار، پرداخت همه مطالبات، بازگشت همزنجیران اخراجی به سر کار و انصراف کامل کارفرما از قطع کمک های نقدی هستند.

۲ شهریور ۸۷

به گونه ای که تولید نه فقط کاهش نیافته بلکه افزایش نیز یافته است.

۳. سرمایه داران در گام بعد تصمیم گرفته اند که ۶۰ نفر را دیگر را نیز بیکار سازند.

اقدام اخیر با اعتراض سخت کارگران مواجه شده است. اما سرمایه دار با بی شرمی تمام اعلام کرده که گویا هیچ کارگری اخراج نشده است بلکه فقط مدت قرارداد کار پایان یافته است!! به بیان دیگر، او سلاخی توده کارگر را که زیر نام قراردادهای موقت کار انجام می گیرد امری عادلانه و برحق و بدور از هرگونه ناروایی و ستمگری می داند. سرمایه دار ناکافی بودن سود کارخانه و عدم تناسب میان حجم سرمایه ها با سود حاصل را دلیل کافی برای اخراج کارگران می داند. و به همین علت اعلام کرده که تمامی آن بخش از دستمزد کارگران را

در خبرهای چند روز پیش گفتیم که سرمایه دار صاحب کارخانه سداد ماشین تصمیم گرفته است که بخش های مختلف کار و تولید کارخانه را به شرکت های مقاطعه کاری واگذار کند. او این کار را کرد تا استخدام رسمی کارگران را با استخدام موقت جایگزین سازد، تشدید استثمار کارگران را به حداکثر برساند، از حداقل نیروی کار حداکثر تولید را بیرون بکشد و در یک کلام شرایط را برای کسب حداکثر سود هموار کند. طرح سرمایه دار با سرعت تمام به اجرا در آمد و حاصل آن این است:

۱. حدود ۳۵۰ نفر از کل ۵۰۰ کارگر کارخانه بیکار شده اند.

۲. کاهش ۷۰٪ نیروی کار از طریق تشدید استثمار کارگران باقی مانده جبران شده است،

کارگران لوله سازی خوزستان جز تصرف کارخانه راه دیگری ندارند

حکم به تمدید این مرخصی دادند و به کارگران گفتند که باید ۱۵ روز دیگر به مرخصی ناخواسته خویش ادامه دهند.

تصمیم کارفرمایان به گسترش دامنه ترسندهایشان با اعتراض شدید کارگران لوله سازی مواجه شد. بیش از ۵۰۰ کارگر خود را به دفتر سهامدار اصلی شرکت رساندند و در آنجا دست به اجتماع و تظاهرات زدند. اجتماع کارگران با دو پاسخ آمیخته و همزمان سرمایه مواجه گردید. از یک سو، گماشتگان صاحب سرمایه به کارگران خبردادند که سرمایه دار سهامدار اصلی شرکت در مسافرت است و ناگزیر در فرصتی دیگر به آنان پاسخ خواهد داد و، از سوی دیگر، پلیس و سایر نیروهای سرکوب با سرعت تمام خود را به محل تجمع کارگران رساندند و دست به کار متفرق کردن آن ها شدند. کارگران لوله سازی به دنبال وقوع این حوادث راهی نقطه دیگری از شهر اهواز شدند و تلاش کردند تا در آنجا اجتماع کنند و برای ادامه مبارزات خود به همفکری پردازند. اما تجمع اخیر نیز زیر فشار موعظه های آشتی طلبانه یکی از

تعطیلی اجباری ۱۵ روزه کارگران لوله سازی خوزستان به پایان رسیده است. این مرخصی از سوی سرمایه داران بر کارگران تحمیل شد تا موج اعتراض توده های کارگر به شکلی درهم شکسته شود و مهار گردد. هدف صاحبان سرمایه آن بود که به هر شکل ممکن از طغیان خشم کارگران جلوگیری کنند. آنان کشتار یعنی راهکار همیشگی خود را سلاح مناسب روز نمی دیدند، زیرا به این می اندیشیدند که کاربرد این راهکار در فضای اوجگیری جنبش کارگری، در مجاورت دنیای خشم و قهر کارگران هفت تپه و لاستیک البرز، در جوار صدای بوشهر و مازندران و نساجی های شمال و معلمان مدارس و خیل عظیم کارگران حوزه های دیگر، چه بسا نقش کبریتی در کار شعله ورساختن انبار یا انبارهای باروت را ایفا کند. صاحبان سرمایه برای پرهیز از این کار متوسل به ترسند تحمیل تعطیلی ۱۵ روز بر کارگران شدند تا در این مدت راه های کم زیان تر مقابله با مبارزات آنان را اندیشه و برنامه ریزی کنند. مدت ۱۵ روز پایان یافت و کارگران برای بازگشت به کار و گرفتن دستمزدهای معوقه خویش به مالکان شرکت رجوع کردند. اما سرمایه داران

عناصر انجمن صنفی اسیر دست سیاست های سرمایه بدون هیچ اقدامی از هم پاشید. جوهر سخن این نماینده نیز در مجموع تکرار همان حرف های صاحبان سرمایه بود. او هم کارگران را به صبر و مامشات و قبول وعده های کارفرمایان و تحمل بیشتر روزهای انتظار دعوت کرد.

کارگران لوله سازی خوزستان ۴ ماه تمام است که هیچ دستمزدی نگرفته اند. آنان به صورت بسیاری در معرض خطر اخراج قرار دارند. چندین ماه است که سرمایه داران با توسل به انواع ترفندها و دروغ پردازی ها آنان را در حالت انتظار نگه داشته اند و از این طریق شعله های خشم و قهر آنان را مهار کرده اند. در آخرین توطئه خویش تمدید مدت مرخصی احتمالی را پیش کشیده اند. همزمان به کارگران وعده می دهند که در تدارک دریافت وام از بانک و پرداختن دستمزدهای معوقه هستند! در جامعه ای که گزارش چند روز پیش بانک مرکزی سرمایه از تراکم هولناک ۱۶۴ هزار میلیارد تومان نقدینگی آن هم تا پایان سال ۸۶ خبر داده است، سرمایه داران این کارخانه که شماری از مالکان مستقیم همان نقدینگی ها هستند بسیار مزورانه از فقدان نقدینگی می نالند و علت تعطیل شرکت را کسری نقدینگی اعلام می کنند!!

آنچه بسیار بدیهی است آن است که سرمایه دار شرکت و عوامل سرمایه در نهادهای مختلف دولتی و مراکز مالی همگی دست به دست هم داده اند تا ۷۵۰ کارگر کارخانه لوله سازی را برای مدتی در دالان های سیاه انتظار و وعده پردازی موهوم سرگردان کنند. آنان تمامی ترفندها را به کارگر گرفته اند و همچنان به کار خواهند گرفت تا شور مبارزه و شعله خشم و موج اعتراض کارگران را در باتلاق همین سرگردانی ها و وعده و عید دادن ها از توفانی شدن و اشتعال باز دارند. آنان بسیار زیرکانه عمل می کنند، درست همان گونه که همتایان طبقاتی آن ها و همین عوامل سرمایه و نهادهای دولتی سرمایه داری در مورد ۵۰۰۰ کارگر معترض و خشمگین نیشکر هفت تپه عمل کردند. تجربه کارگران اخیر باید درس عبرت بسیار مهمی برای کارگران لوله سازی باشد. دنیای پیکار و جنگ و ستیز توده های عظیم فروشنده نیروی کار در کارخانه نیشکر هفت تپه وقتی که نتوانست بن بست سر راه خود را بشکند، وقتی که برای روزهای طولانی در پشت این بن بست به فرسودگی و استهلاک و خستگی فروغلتید به ناچار از ادامه حرکت و گسترش و بالندگی بازماند و به همین دلیل به هیچ نتیجه قابل توجهی دست نیافت. این نکته بسیار مهم است که هر سطح مبارزه و خیزش کارگران باید بتواند بر بن بست یا بن بست های سر راه خود غلبه کند. مبارزه طبقاتی جز اعمال قدرت علیه سرمایه داران و دولت سرمایه برای کارگران معنای دیگری ندارد. مبارزه ما باید بیان اعمال قدرت ما باشد. ما باید صاحبان سرمایه و دولت آن ها را به قبول خواسته های خود مجبور کنیم. سرمایه داران با ترفندهایشان ما را از برهوت این انتظار و وعده دروغ به سوی برهوتی دیگر سر می دوانند و این کار را این قدر ادامه می دهند تا ما خسته و نومید شویم و زیر فشار فرسودگی

از هم بپاشیم و کل قدرت اتحاد و مبارزه مان را از دست بدهیم. آنگاه آنان بسیار راحت ما را تارومار خواهند کرد. آنگاه از میان خود ما هم عده ای سودجو و محافظه کار و متوهم به سرمایه ما را مثلاً سرگرم سندیکاسازی خواهند کرد، درست همان معامله ای که با کارگران نیشکر هفت تپه کردند. اگر مبارزه طولانی و دلاورانه کارگران هفت تپه برای آنان نان نداشت برای سندیکاسازان آب داشت. در فرجام این مبارزه، چند نفر برای خود صاحب دکانی به اسم "هینت موسس سندیکا" شدند و در حول آن شروع به کسب و کار و نوشتن نامه های "فدایت شوم" برای رفرمیست ها و اتحادیه های معلوم الحال کردند. اما ۵۰۰۰ کارگر نیشکر هفت تپه همراه با چند ده هزار زن و کودکانشان دست از پا درازتر بیش از پیش به باتلاق گرسنگی و مرگ و مذلت فرو رفتند. در یک کلام، آنچه در لحظه حاضر برای کارگران لوله سازی از همه چیز اساسی تر است غلبه بر بن بست کنونی سر راه مبارزه آن ها است. تنها راه غلبه بر این بن بست نیز تصرف کارخانه است. مگر نه این است که مسئولان دولتی دلیل تعطیل کارخانه را فقدان نقدینگی اعلام می کنند و مگر نه این است که همین عوامل سرمایه از زمین و آسمان جنجال می کنند که وجود ۱۶۴ هزار میلیارد تومان نقدینگی در جامعه بسیار خطرناک است؟! بسیار خوب، تحلیل های سراسر دروغ آن ها برای خودشان. ما کارخانه را تصرف می کنیم و آن ها از محل همین نقدینگی بسیار خطرناک که به گفته آن ها گویا باعث رکود اقتصاد شده است!! کل هزینه های لازم راه اندازی شرکت را در اختیار ما بگذارند.

کارگران لوله سازی خوزستان! بیایید این کار را شروع کنیم و مبارزه خود را به این ریل منتقل کنیم. اگر ما این کار را بکنیم کارگران نیشکر هفت تپه و لاستیک البرز و جاهای دیگر نیز راه ما را در پیش خواهند گرفت. باید کاری کنیم که همزنجیران ما در شرکت های نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و خودروسازی ها به یاری ما برخیزند. ما باید دست به کار تدارک انتقال مبارزات خود به این راهکار مشخص شویم. برای این کار باید قبل از هر چیز شورای کارگری خود را بر پای داریم. به سراغ کارگران جاهای دیگر برویم. راه دیگری در پیش روی ما نیست و اگر هست بی تردید نه راه پیروزی و زندگی شرافتمندانه بلکه راه از دست دادن قدرت مبارزه، شکست، تسلیم، غلتیدن به راه حل های فرساینده و سرانجام قبول گرسنگی و مرگ ناشی از نداری و سیه روزی است.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)

۳ شهریور ۸۷

گسترش بیکاری کارگران نیشکر و قند

این جمعیت را به صورت بسیار جدی و بالفعل تهدید می کند. سرمایه داران در چهارچوب رقابت های سبانه سودجویانه خود و در روند سلاخی هر چه جنایتکارانه تر نیروی کار برای دستیابی به سودهای نجومی تر این توده وسیع کارگر را به چنین جهنم هلاکت باری پرتاب کرده اند.

۲ شهریور ۸۷

کارخانه های قند و شکر به طور طبیعی نیاز به کشت چغندر قند را در سطحی بسیار گسترده کاهش داده و به بیکاری ده ها هزار کارگر کشاورزی انجامیده است. کارگران اخراجی هر کدام از دو حوزه عموماً در طول سال های متوالی در چهارچوب قراردادهای موقت کار می کرده اند و به ناچار به دنبال بیکارسازی ها هیچ ممری برای امرار معاش خود و زنان و بچه هایشان ندارند. فاجعه بیکاری و گرسنگی همه

بیشتر کارخانه های تولید قند و شکر تعطیل شده اند و یا در معرض تعطیل بیشتر هستند. شمار کارگران شاغل این واحدها در قیاس با دوره های پیش از نصف هم کمتر شده است. کارگران باقی مانده نیز از هیچ تضمینی برای ادامه کار خویش برخوردار نیستند. همه این کارگران به گونه ای آزاردهنده و مرگبار با معضل تعویق دستمزدها مواجهند و به طور معمول ماه ها دستمزد نمی گیرند. تعطیل

پای حرف های یک کارگر عسلویه

- ما برای این که بقا داشته باشیم مجبور به احتیاط هستیم. این ترسی که در وجود کارگر است به خاطر این است که کارگر به هیچ جایی بند نیست. پرداخت دستمزدهای اکثر کارگران ۳ تا ۴ ماه به تأخیر می افتد ولی جرات نمی کنند برای گرفتن دستمزدهای خود اعتراض کنند. اینجا حتی دستمزدها را باید گدایی کرد. همه کارگران تا گلو پر هستند.

منبع: صدای کاوه ها. نقل به اختصار با برخی اصلاحات نگارشی.

۲ شهریور ۸۷

- همین الان عسلویه راه نیفتاده ۵ برابر شهر تهران آلودگی هوا دارد. صداها را گوش کنید. بیش از حد موحش و آزار دهنده و جانفرسا است. شما که می شنوید و می بینید که چگونه حال انسان منقلب می شود و همه چیز آدمی به هم می ریزد. پس حق بدهید که خیلی چیزها را نتوانم بگویم.

- هیچ کدام از بانک خون ها از کارگران عسلویه خون قبول نمی کنند. زیرا ما که در این جا کار می کنیم خونمان به انواع مواد شیمیایی مهلک آلوده است. وقتی برای دادن خون می رویم خونمان را می گیرند، پول سرنگ و سرم را هم می گیرند و سپس خون ما را در کیسه های خون به بیرون می ریزند!!!

- ما حتی يك روز هم تعطیلی نداریم. این جزء شرایط اینجا است. وقتی قرارداد می بندند ۲۴۰ ساعت باید کار کنید. ۱۲ ساعت کار در روز است و ۴۰۰ هزار تومان به ما می دهند. احساس می کنم دوران فرعون رسیده است. اگر کتاب را خوانده اید بخوانید حال و روز ما مثل دوران فرعون است.

- هر شرکت یک پیمانکار دارد. پیمانکار شرکت ما روزانه يك لیتر و نیم به ما آب می دهد. اما در گرمای کشنده عسلویه آب بسیار بیشتری احتیاج داریم و مجبوریم خودمان تهیه کنیم. ما بعد از ظهرها که از اینجا می رویم هر روز آماده ایم تا یک ساعت بی برقی بکشیم. به شب و روز ربط ندارد. هوا به قدری گرم هست که نفس نمیتوانیم بکشیم.

اعتراض کارگران کاشی میبد

کارگران می گویند که قادر به درک این نکته نیستند که آمدن این نماینده مجلس به کارخانه و ایستادن در کنار کوره های آتش چه مشکلی را از آن ها حل می کند؟!

۱ شهریور ۸۷

قسمت کوره ها و در کنار شعله های داغ آتش کار می کنند، شرایطی که ساعات متوالی کار در آن بسیار زیانبار و همراه با انواع مخاطرات جدی جسمی و تهدید سلامتی کارگران است. پاسخ نماینده مجلس سرمایه به کارگران هم شنیدنی است. او گفته است که خواست کارگران را دنبال خواهد کرد اما در صورت حل نشدن این مشکل خودش یک روز به کارخانه خواهد آمد و در کنار کوره های آتش خواهد ایستاد!!

کارگران کاشی میبد خواستار کاهش ساعات کار روزانه هستند. آنان در نامه ای خطاب به «یحیی زاده» نماینده مجلس سرمایه به تفاوت بارز میان ساعات کار کارمندان و کارگران اعتراض کرده اند. کارگران در نامه اعتراضی خویش نوشته اند که شرایط کار آن ها در قیاس با کارمندان شرکت بسیار سخت تر است، در حالی که زمان کار روزانه آنان بسیار طولانی تر از آن ها است. این کارگران عموماً در

توطئه اخراج کارگران فرنخ و مه نخ قزوین

بیش از ۲۰ یا ۲۲ سال در این شرکت ها کار کرده و در بدترین شرایط استثمار شده اند. کارگران خواستار انصراف کارفرمایان از ارتکاب این جنایت و تضمین ادامه اشتغال خویش هستند. آنان اعلام کرده اند که در صورت اصرار کارفرما بر ادامه این روند دست به مقاومت خواهند زد و مبارزات خویش را تا دستیابی به نتیجه ادامه خواهند داد.

۱ شهریور ۸۷

این بسنده نکرده اند. آنان با صدور یک اطلاعیه به ۳۶۰ کارگر رسمی و قدیمی کارخانه ها اخطار کرده اند که باید خود را به بیمه بیکاری معرفی کنند. اقدام کارفرمایان در مورد معرفی کارگران به بیمه برای همه توده های کارگر معنای بسیار روشن و مشخصی دارد، این که کارگران برای مدت کوتاهی خسارت بسیار ناچیزی دریافت کنند و به دنبال آن برای همیشه بیکار شوند. ۱۰۰۰ کارگر کارخانه های فرنخ و مه نخ با مشاهده این وضعیت اشتغال خویش را کاملاً در معرض خطری ببینند. بیشتر اینان

کارگران فرنخ و مه نخ قزوین سه ماه تمام است که هیچ دستمزدی دریافت نکرده اند. این کارگران در طول این مدت چندین بار دست به اعتراض زده و خواستار پرداخت حقوق معوقه خود شده اند. اجتماع اعتراضی ۳ روز اخیر آنان در محل کارخانه نیز در همین مورد بوده است. کارفرمایان به دنبال همه این اعتراضات کارگران سرانجام حاضر شده اند که یک ماه حقوق آنان را پرداخت کنند و در پی آن اعلام کرده اند که کارخانه تعطیل است و کارگران باید به خانه هایشان بازگردند!! کارفرمایان به

۳۰ کارگر افغان قربانی سرمایه شدند

بر اثر ابتلا به نوعی بیماری اسیر مرگ می شوند مقتولان نظام بردگی مزدی هستند، زیرا سرمایه است که هزینه کشف راه های دوا و درمان آنان را به سودآوری انبوه تر و توسعه غول پیکرتر حوزه های عملکرد خود

کودک به علت بی غذایی پری می شوند. قاتل مستقیم کل این کودکان نظام سرمایه داری است. شمار انسان هایی که در جنگ های جنایتکارانه میان دولت های سرمایه داری به قتل می رسند سر به فلک می زند. بخش اعظم انسان هایی که

از هر ۳ نفر که در دنیا می میرند یک نفر بر اثر گرسنگی جان خویش را از دست می دهد. بر همین مبنا ۳۳٪ مردگان هر سال جهان کسانی هستند که به طور مستقیم توسط سرمایه به قتل می رسند. هر سال فقط ۱۰ میلیون

آسمان بمب های آتش زای سرمایه، گلوله های بربریت دموکراسی سرمایه داران سکولار غرب و همتایان ناسکولار و دینی آن ها در شرق بر سر و روی این کارگران فرو می بارد. از جهنمی به جهنم دیگر می گریزند. گوشه ای از دنیای ذلت و حقارت و گرسنگی و نکبت سرمایه را پشت سر می نهند تا خود را به گوشه دیگر آن برسانند. در این گذر، یا صد تا صد تا در قعر اقیانوس ها غرق می شوند و طعمه کوسه ها و ماهیان دریا می گردند و یا در کامیون های این جاده و آن جاده کشور ها قاچاق می گردند و به سرنوشت این ۱۱۳ نفر دچار می شوند. حدیث زندگی این بخش از کارگران جهان بسی تلخ تر از آن است که به بیان درآید. آیا سکوت کارگران بخش های دیگر دنیا و در رجه اول کارگران اروپا و آمریکا در برابر این همه سیه روزی همزنجیران خود بخشودنی است؟

۳۱ مرداد ۸۷

طالبان و سایر بخش های اشرار سرمایه جهانی پا به فرار نهاده بودند تا شاید در گوشه ای از ایران یعنی جهنم دیگری از سرمایه با تحمل تمامی خواری ها، ذلت ها، گرسنگی ها و سیه روزی ها نیروی کار خود را به صورت شبه رایگان به صاحبان سرمایه بفروشنند و از این طریق شکم خود و زن و فرزندانشان را سیر کنند. آنان به گونه ای بسیار بی ارزش تر از هر خس و خاشاک خانه ثروتمندان در یک کامیون حمل بار بر روی هم انباشته شده بودند. آدم فروشان سودجویی ها جهان سرمایه این نفرین شدگان بی بهای محکوم به فلاکت و سیه روزی را تسلیم مرگ ساختند. آنچه در اینجا به روز این کارگران آمده است حدیث زندگی همه کارگران افغان و میلیون ها کارگر مشابه آنان در سراسر جهان است. کارگرانی که آوار قهر و خشم و بشرستیزی سرمایه در مخوف ترین هیئت اش بر سر آنان خراب شده است حتی جایی برای ادامه زندگی در زمره بردگان مزدی داغ لعنت خورده هم ندارند. از ۶ گوشه زمین و

اختصاص داده است. در هر یک روز ۶۰۰۰ کارگر در چهارگوشه جهان در حین کار کردن برای سرمایه داران و استثمار شدن توسط سرمایه در لای چرخ ماشین ها رهسپار دیار مرگ می شوند. همه این ها، کل این جمعیت عظیم، توسط سرمایه به قتل می رسند. اما در این میان، در پهن دشت حمام خون سرمایه برخی صحنه ها حتی از این ها نیز هولناک ترند. مرگ ۳۰ کارگر افغان و مجروح شدن ۸۳ کارگر دیگر همراه و همسرنوشت آنان از جمله این صحنه های فجیع و هولناک است. ساعت یک بامداد روز پنج شنبه ۳۱ مرداد ۸۷ کامیون حامل ۱۲۵ کارگر افغان که به طور قاچاق از مرز افغانستان وارد ایران شده بود در نزدیکی شهر نی ریز در استان فارس واژگون شد و ۳۰ نفر از آن ها کشته و ۸۳ نفر دیگر مصدوم شدند. این کارگران که در شمار خیل عظیم داغ لعنت خوردگان جهنم مخوف سرمایه داری افغانستان بودند از وحشت و هراس جنگ بشرستیزانه سرمایه داری آمریکا و اروپا و

WWW.HAMAAHANGI.COM

کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم !

گسترده کارگران توام با عدم پرداخت چندین ماهه دستمزد آنان. پرسش این است که با توجه به مجموعه این حرف و حدیث ها کارگران این کارخانه ها در برخورد با تعطیل کارخانه و بلای خانمان سوز بیکاری چه کار باید بکنند؟ در این نوشته مختصر می کوشیم به این پرسش، پاسخ دهیم.

در طول ۳۰ سال اخیر هر روز که کارگری لب به سخن گشوده یا هر ناظر خارجی منصفی که خواسته است پیرامون وضع معاش توده های کارگر ایران حرفی بر زبان آورد، این حقیقت را بیان کرده که : زندگی کارگران هر روز از روز پیش بسیار بدتر شده است. این جمله بدون تردید فشرده و جان کلام وضعیتی است که در تمامی این سه دهه بر طبقه کارگر ایران تحمیل شده است. اما اولاً میان فرمول بندی کلامی واقعیت ها با محتوای مادی آن ها در شکل مشخص وخامت معاش، بیماری، درد و رنج و گرسنگی و هزاران فاجعه دیگر تفاوت بسیاری وجود دارد. ثانیاً، و مهم تر از آن، بدتر شدن به نوبه خود مفهومی است عام و چگونگی آن در رابطه با سیر زمانی سیه روزی های ۳۰ ساله توده های کارگر ایران اینجا و آنجا تفاوت های زیادی داشته است. وضعیت زندگی و بی حقوقی و ستمگشی طبقه کارگر روز به روز وخیم تر و حادث تر شده، اما درجه این حدت و میزان تشدید این وخامت گاه بیش از حد تصور بوده است. آنچه فعلاً و در طول دوسه سال اخیر بر سر زندگی کارگران می رود و رفته است، تند پیچ بسیار خطرناکی از روند عام این حدت ها و وخامت هاست که بخش بسیار وسیعی از کارگران را در لبه پرتگاه مرگ و نیستی کامل قرار داده است. اکنون سرمایه داران به دلایلی که در ابتدا به آن ها اشاره کردیم در همه جا به صورت بی وقفه و بدون هراس از هرگونه بازخواستی کارگران را بیکار می سازند. بیکارسازی اینک به پدیده ای بسیار رایج، آشکار و عریان، سراسری و بی دردسر برای سرمایه داران تبدیل شده است.

مبارزات کارگران کارخانه لاستیک البرز برای گرفتن حقوق معوقه و جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری بیش از هزار کارگر یک بار دیگر، و این بار در سطحی گسترده تر، مسئله کارخانه های در معرض تعطیل و چگونگی برخورد با این پدیده سرمایه داری را مطرح کرده است. دولت از سال ها پیش بر اساس قانون "نوسازی صنایع" کارخانه های بسیاری را با قیمت های بسیار ارزان و تسهیلات بانکی و مالی بسیار مناسب به "بخش خصوصی" (که در بسیاری از موارد همان بخش دولتی بوده که نقاب بخش خصوصی را به چهره زده) واگذار کرده است. معنای قانون "نوسازی صنایع" چیزی جز ارتقای ماشین آلات و تکنولوژی این کارخانه ها از یک سو و تعدیل نیروی کار و، به بیان درست تر و صریح تر، اخراج کارگران قدیمی و استخدام کارگران جدید در سطح بسیار محدودتر و با شرایط بسیار ارزان تر و بی حقوق تر نبوده و نیست. علاوه بر این، بسیاری از خریداران این کارخانه ها از همان ابتدا آن ها را نه به قصد ادامه تولید در همان رشته بلکه به قصد استفاده از سرمایه ثابت آن برای سرمایه گذاری در رشته های سودآورتر خریدند. بدیهی است که در چنین شرایطی و با چنین انگیزه ای این بهانه که کارخانه ها ی خرید شده از دولت سودآوری مورد نظر خریداران را تامین نکرده اند یا نمی کنند، دلیل موجهی برای تعطیل کارخانه ها و بیکاری کارگران (به شکل های مختلف بازخرید و اخراج و...) جلوه کند. ساز بیکارسازی ها به بهانه عدم سودآوری یا حتی زیان دهی از همین جا بود که کوک شد. این بخش از طبقه سرمایه دار ایران به ویژه در سال های اخیر یا پس از بازخرید و اخراج کارگران خود به حوزه های سودآورتر سرمایه رفته و به استثمار وحشیانه تر کارگران جدید پرداخته و می پردازد و یا با هدف به کارگیری نیروی کار محدودتر و ارزان تر برای ادامه استثمار در همان حوزه، کارگران شاغل را بیکار کرده است و همچنان می کند. در هر دو صورت، نتیجه عبارت بوده است از بیکاری و بیکارسازی بسیار

بی تردید، بیکاری وضعیت بسیار هولناکی است که در همه جا، در تمامی زوایای جهنم سرمایه داری ایران، کل زندگی روزمره طبقه کارگر را در کلاف خود فرو پیچیده است. اما این وضعیت در همان حال واکنش قهری بسیار وسیع تر و حادث تر توده های کارگر علیه سرمایه و تشدید روز به روز مبارزات آنان را نیز به دنبال داشته است. واقعیت این است که جنبش کارگری امروز ایران در سال های اخیر از پاره ای جهات دچار تغییرات جدی گردیده است. محتوای این تغییرات اصلاً در پیدایش این یا آن کمیته کارگری، خواه از نوع فرقه ای و سندیکالیستی آن و خواه حتی از نوع رادیکال ضد سرمایه داری اش خلاصه نمی شود. آنچه تغییر کرده و به طور واقعی بالیده است، روند عینی تقابل و ستیز توده های کارگر، به ویژه کارگران در معرض اخراج و بیکاری، با طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری است. نگاه کوتاهی به آنچه که فقط در همین چند ماه اخیر در جنبش کارگری رخ داده از این لحاظ بسیار مهم و درس آموز است. ۱۰۰۰ کارگر کارخانه های مختلف بجنورد بر اساس یک برنامه ریزی حساب شده قبلی در صبح زود یکی از روزها در نقطه معینی از شهر همدیگر را دیدار می کنند. اکثر آنان شاید از نزدیک یکدیگر را نمی شناسند، اما آشنایان قلبی و همدرد و همرنج یکدیگرند. آنان دست در دست هم به سان دانه های یک زنجیر در خیابان های شهر به راه می افتند و مطالبات روز خود را فریاد می زنند. تظاهر کنندگان طول چندین خیابان شهر را می پیمایند و سپس در برابر مراکز قدرت دولت سرمایه شروع به سردادن شعار و شمارش خواسته های عاجل خویش می کنند. نمونه همین رخداد در شهر قزوین اتفاق می افتد. کارگران اخراجی کارخانه های مختلف شهر به جای توسل به تظاهرات پراکنده چند نفری، از مجرای گفتگوهای میان فعالان خویش یک حرکت وسیع کارگری را برنامه ریزی می کنند و سپس در یک روز معین، همه آن ها همزمان در یکی از مناطق حساس شهر دست به راه پیمایی می زنند. ابتکار کارگران ایران صدرای بوشهر در تسخیر دروازه ورودی شرکت کشتی سازی، جلب همراهی کارگران شاغل کارخانه، گزینش روزهای تعطیل نوروز برای این کار و رساندن پیام اعتراض خود از زبان مسافران شهرها به همه همزنجیران خویش در سراسر کشور نیز از رخدادهای دیگر درون جنبش کارگری در نخستین ماه امسال است. یازده بار اعتصاب یا در واقع هر ماه یک اعتصاب توده وسیع کارگران مجتمع بزرگ نیشکر هفت تپه را نیز همگی خوب در حافظه خویش ثبت کرده ایم و بالاخره آنچه کارگران لاستیک البرز در طول ماه ها مقاومت و مبارزه انجام داده اند و به ویژه بستن جاده تهران- اسلامشهر و نیز همبستگی کارگران آتش نشان با این کارگران به شکل سرپیچی از فرمان نیروی سرکوب سرمایه موضوعی است که نیاز به شرح و بسط بیشتر دارد و ما در جای خود به گوشه هایی از آن اشاره کرده ایم.

آنچه در تمامی موارد بالا و در سیر رخدادهای مبارزات کارگران کارخانه های در معرض تعطیل در طول این مدت به صورت بارز به چشم می خورد، بیان بالندگی و عروج قابل توجه جنبش کارگری ایران است. تصمیم راسخ به مبارزه، باور بیشتر به قدرت طبقاتی و اراده مصمم تر برای اعمال این قدرت علیه سرمایه، اطمینان به این که جز تداوم پیکار و توسل به قدرت جمعی طبقاتی هیچ راه دیگری برای ادامه حیات وجود ندارد و این که سرمایه داران و دولت آن ها به رغم تمام بیرحمی شان بالاخره زیر فشار مبارزات کارگران عقب خواهند نشست، اندیشیدن به راهکارها و چاره پردازی ها مؤثرتر و کارآمدتر برای مجبور ساختن دشمنان به تسلیم از یک سو و جلب همبستگی و حمایت توده همزنجیر از سوی دیگر، همه از مواردی هستند که بالندگی و انسجام و بلوغ بیشتر جنبش کارگری را در دوره اخیر به نمایش می گذارند.

جنبش کارگران کارخانه های در معرض تعطیل در مدار این تحولات و بالندگی ها سیر کرده اما همه این ها فقط گام هایی بسیار مقدماتی و کمی در جهت رسیدن به نقطه ای است که این جنبش بتواند برای یک ابراز وجود

تعیین کننده و جدی در مقابل نظام سرمایه داری خیز بردارد. این جنبش تا این لحظه به صورت بسیار دردناکی ضعیف و فاقد ظرفیت لازم برای اعمال قدرت جدی بوده است. هنوز پیوند میان کارگران جاهای مختلف بسیار ضعیف است. توده های کارگر در مراکز اساسی و استراتژیک کار و تولید مانند نفت، آب، برق، حمل و نقل، بنادر و بسیاری جاهای مهم دیگر در میدان گسترده این چالش حضور ندارند و به ریل مبارزات کارگران بیکار و در معرض بیکاری پیوند نخورده اند. این کارگران در سطح وسیع هیچ متشکل نیستند و همبستگی و اتحاد آن ها در فرایند مبارزات جاری فاقد برنامه ریزی با دوام و مستحکم است. سطح انتظارات کارگران زیر فشار فرساینده و خرد کننده فقر و گرسنگی دامنگیرشان از یک سو و سرکوب مستمر از سوی دیگر کاملاً پائین است و مشکلات انبوه دیگری که اگر فهرست شوند مثنوی هفتاد من کاغذ می شود.

مسئله بسیار محوری در این شرایط به دست آوردن ظرفیت لازم برای اعمال قدرت جمعی بسیار مؤثرتر و تعیین کننده تر است. وقتی که صاحبان سرمایه با فراغ بال کامل برای دستیابی به سودهای انبوه تر یک کارگاه را تعطیل می کنند و ده ها یا صدها نفر از کارگران را راهی برهوت گرسنگی می سازند کارگران باید بتوانند با نمایش قدرت خود جلو این اقدام جنایتکارانه را بگیرند. برای این کار صرف اعتراض، تحصن، تجمع و شعار سردادن به هیچ وجه کافی نیست. سرمایه دار با حمایت دولت طبقه اش کارخانه را تعطیل می کند و عملاً سلاح اعتصاب و خواباندن چرخ تولید را از دست ما می گیرد. در اینجا دیگر اعتصاب با همه اهمیتش راهکار پیشبرد مبارزه نیست. برای علاج درد باید چاره ای دیگر اندیشید. **باید با اعمال قدرت جمعی کل کارخانه را تصرف کرد و جلو تعطیل کارخانه را گرفت.** این امر کاملاً شدنی است و شایسته ترین اقدامی است که باید برای آن برنامه ریزی کرد. ما به طور قطع می توانیم این کار را بکنیم. اما برای پیشبرد موفق آن شرط و شروط زیادی در پیش رو داریم. قبل از هر چیز باید قدرت تصرف کارخانه را داشته باشیم. این امر به نوبه خود در گرو حمایت متحد و مصمم کارگران جاهای دیگر از ماست. وقتی که قوای سرکوب دولت سرمایه در دفاع از حق مالکیت خصوصی کارفرما و جلوگیری از تصرف کارخانه دست به کار قلع و قمع خیزش ما می شود، نیروی اندک ما برای غلبه بر موج تهاجم دشمن ناکافی است. در این هنگام کارگر آب و برق و نفت و گاز و خودرو سازی و معلمان و پرستاران و سایر بخش های طبقه ماست که باید به یاری مان بشتابند. ما باید با جلب حمایت وسیع کارگران جاهای دیگر و به ویژه کارگران حوزه های استراتژیک و کلیدی کار و تولید، همه کارخانه های در معرض تعطیل را از دست کارفرمایان و دولت آن ها خارج کنیم. با این کار سرمایه داران جرأت اعلام تعطیل کارگاه از طریق توسل به بهانه های بی اساس را از دست خواهند داد. آنان دیگر نخواهند توانست سرمایه هایشان را به راحتی از حوزه خود به حوزه های دیگر منتقل کنند. دیگر نخواهند توانست کارخانه را تعطیل کنند و زندگی ما و خانواده هایمان را فدای سودهای انبوه تر سازند. برعکس، به محض وسوسه سودجویی های کلان تر و به کارگیری نیروی کار ارزان تر، قدرت متحد ما را به یاد خواهند آورد و مجبور خواهند شد که عطای سودهای کلان تر را به لقای قدرت پیکار طبقاتی سرنوشت ساز ما ببخشند.

نکته بعدی این است که صرف تصرف کارخانه یا هر مرکز کار و تولید هم به خودی خود هیچ دلیلی برای پیروزی حتمی ما در کارزار علیه سرمایه داران و دولت آن ها به دست نمی دهد. ما باید کارخانه را حتماً تصرف کنیم، اما صرف تصرف کافی نیست. باید بتوانیم کارخانه را برنامه ریزی و اداره کنیم، مواد اولیه و مصالح مورد نیاز فرایند تولید را تهیه کنیم، بدانیم که این مواد و مصالح را چگونه و از کجا به دست آوریم و هزینه لازم برای تأمین آن ها را از کجا فراهم کنیم. باید از مردم بخواهیم که برای جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری کارگران تولید کالاهای مورد نیاز خود را به ما سفارش دهند. باید بدانیم که چگونه می توانیم تولید را نه براساس سود بلکه

بر اساس نیاز مردم سازمان دهیم. باید بدانیم که چگونه می توانیم مستقیم و بی واسطه محصول کار و تولید خویش را در دسترس مردم قرار دهیم، و بسیاری مسائل مهم دیگر که همه و همه به دنبال تصرف کارخانه در پیش روی ما قرار خواهند گرفت و لازم است که با شایستگی و قدرت به همه آن ها پاسخ دهیم. ما برای همه این کارها باز هم به همراهی و همدلی و اتحاد همزنجیران خویش در جاهای دیگر نیاز داریم. برای تهیه مواد اولیه باید دولت سرمایه داری را مجبور کنیم که پرداخت این هزینه را به تمام و کمال به دوش گیرد. و در همین جا سؤال اساسی این است که دولت را چگونه و با کدام قدرت می توانیم مجبور به این کار کنیم؟ پاسخ ساده است. این قدرت به شایسته ترین و کامل ترین شکل در توده های طبقه ما وجود دارد. نه فقط این میزان از قدرت که تمامی ظرفیت و اقتدار لازم برای ایجاد یک جامعه و جهان تمام عیار انسانی و عادلانه و برابر و آزاد در طبقه ما نهفته است. مشکل نبودن این قدرت نیست. معضل اساسی آمادگی و تدارک و سازمانیابی لازم برای به کارگیری و به فعل درآوردن این قدرت است. برای لحظه ای فکر کنید که ما کارخانه را تصرف کرده ایم و با امتناع دولت از پرداخت ۱۰۰٪ رایگان بهای مواد اولیه مواجه شده ایم، اما درست در همان زمان همزنجیران راننده ما در جاده های مواصلاتی میان بندرعباس و سایر شهرها و استان های کشور به حمایت از مبارزه ما دست از کار می کشند و کل کامیون های بزرگ حامل بار در این جاده ها را از حرکت باز می دارند. به راستی چه اتفاقی می افتد؟ جواب این سؤال روشن است. شیرازه کار سرمایه داری در همان روز یا روزهای بعد آن مختل خواهد شد. مواد اولیه و مصالح مورد نیاز تولید و کار به هیچ یک از مؤسسات صنعتی و هیچ یک از مراکز کار جامعه نخواهد رسید. فکر می کنید که سرمایه داران و دولت سرمایه داری در مقابل این رخداد و این نمایش عظیم قدرت طبقه ما چه خواهند کرد؟ شاید تصور کنید که بسیجی ها و پاسدارها را پشت فرمان کامیون ها خواهند نشاند و پیروزمندانه به ما خواهند خندید؟! تصور درستی است. اما تا کی؟ به طور قطع بیش از چند روز قادر به ادامه این تقابل نخواهند بود. اجازه دهید موضوع را دقیق تر دنبال کنیم. به آنچه گفتیم این تصور را هم اضافه کنید که درست همزمان با اعتصاب رانندگان تریلرها و کامیون های بین شهری و روز بعد از رانندگی این وسایل توسط عوامل رژیم، کارگران صنایع نفت و گاز و پتروشیمی به حمایت از ما و در همبستگی عملی طبقاتی با ما و همزنجیران راننده ما کل استخراج و تولید نفت و گاز و پتروشیمی را متوقف کنند. آیا معتقدید که بسیجی ها مشغول استخراج نفت می شوند؟! فرض کنیم که این کار را هم نتوانستند بکنند. اگر در فردای آن روز معلمان و پرستاران کشور حکم به تعطیل مدارس و مراکز درمانی دادند، و پس از شروع اعتصاب آن ها کارگران آب و برق هم تمامی شبکه های آب رسانی و انتقال برق را بر روی همه مراکز کار و تولید بستند، آیا سرمایه داران و دولت آن ها قادر به مقاومت در مقابل ما خواهند بود؟ به این ترتیب می پرسیم: آیا اگر ما بتوانیم این گونه در مقابل طبقه سرمایه دار و دولتش دست به صف آرایی و اعمال قدرت بزنیم هیچ نیرویی قادر به درهم شکستن ما خواهد بود؟ معلوم است که جواب منفی است. اما سؤال بعدی این است که آیا ما قادر به چنین صف آرایی و نمایش عظیم قدرت هستیم؟ این کار بی تردید سخت است، اما به طور قطع عملی و امکان پذیر است. نکته بسیار گریه کار درست در اینجا است که ما برای به دست آوردن هر نوع موفقیتی در مقابل سرمایه داران و دولت آن ها هیچ راه دیگری نداریم. "یا مرگ یا اتحاد و سازمانیابی سراسری ضد سرمایه داری" برای ما یک شعارپردازی دلبخواهی، آرمانگراییانه و توخالی نیست. برعکس، حدیث مرگ و زندگی ماست. رابطه ما با سرمایه رابطه استثمار سرمایه از ما است و میدان جنگ ما علیه سرمایه نیز دقیقاً در همین جا قرار دارد. درست در همین جاست که ما خود را برای جنگ نهایی نیز آماده می کنیم. متحد شدن ما در روند مبارزات جاری امری مقدور است و هر گام از پیروزی جنبش ما در گرو این اتحاد و سازمانیابی است.

ما می توانیم و باید در مقابل دسیسه پردازی های کارفرمایان برای تعطیل کارخانه و انتقال سرمایه هایشان به حوزه پرسودتر و استثمار نیروی کار ارزان تر، به تصرف کارخانه اقدام کنیم. اما برای پیشبرد موفق این مبارزه باید در تدارک ارتباط تنگاتنگ با همه همزنجیران خویش در همه مراکز و کار و تولید باشیم. باید پیش کارگران دیگر برویم و آن ها را به یک اتحاد طبقاتی ضد سرمایه داری دعوت کنیم. تمامی این کارها، یعنی تصرف مرکز کار، تدارک برنامه ریزی تولید و اداره کارخانه، سازمان دادن اعتصابات و اعتراضات در همه کارخانه ها و مراکز کار و تولید، توسل به راهبندان ها، تلاش برای پیوند آهنگ با همه توده همزنجیر، سازمانیابی سراسری مبارزه طبقاتی و اعمال قدرت متحد سراسری علیه سرمایه، بالا بردن سطح آگاهی و شناخت خود از چند و چون نظام سرمایه داری، کوشش برای پیوند انترناسیونالیستی با جنبش طبقه مان در جهان و.. همه حلقه های پیوسته زنجیره مبارزه ما هستند. بحث تصرف و اداره کارخانه های در حال تعطیل نیز یک راهکار ضروری روز ما در همین زنجیره سراسری پیکار ضد سرمایه داری است. این راهکار به ویژه در شرایط کنونی اهمیت تعیین کننده ای برای جنبش ما دارد، زیرا به این طریق می توانیم دسیسه های بسیاری از صاحبان سرمایه برای بیکارسازی ها و تعطیل کارگاه ها را خنثی کنیم.

مشکل کارخانه ها و مراکز کار در معرض تعطیل به عنوان بخشی از توطئه های سودجویانه صاحبان سرمایه در روزهای اخیر حتی برخی محافل درون قدرت سیاسی سرمایه و از جمله سردمداران تشکل موسوم به "خانه کارگر" را نیز به واکنش واداشته است. محتوای واکنش اینان بسیار روشن است: یافتن راهی برای جلوگیری از طغیان خشم توده های کارگر، نجات نظام انسان ستیز سرمایه داری از خطر مبارزات شعله ور کارگران و تضمین سود دلخواه صاحبان سرمایه کل. یک نمونه مشخص از این نوع چاره پردازی های سرمایه پسند پیشنهادی است که علیرضا محبوب، دبیرکل مادام العمر خانه کارگر و نماینده مجلس سرمایه، مطرح کرده است. او مداخله مدیران دولتی را تنها راه حل مشکل کارخانه لاستیک البرز اعلام کرده است. محبوب و امثال وی در شرایطی این پلوه ها را بر زبان می رانند که کارفرمایان دولتی خود نیز در بسیاری از جاها همان بلایی را به سر کارگران آورده و می آورند که سرمایه دار صاحب کارخانه لاستیک البرز به سر کارگران آورده و می آورد. مشکل امثال محبوب یافتن راهکار غلبه بر جنبش طبقه ما به نفع سرمایه است. آنان دقیقاً در شرایطی این حرف ها را می زنند که خروش اعتراض و پیکار کارگران لاستیک سازی البرز در چند ماه اخیر عملاً نوعی بن بست، بلا تکلیفی و ضرورت عقب نشینی را بر صاحبان سرمایه و دولت آن ها تحمیل کرده است. سایت اینترنتی "دسترنج" به عنوان ارگان خبری این گرایش سرمایه داری و به طور کلی اصلاح طلبان دولتی طبقه سرمایه دار ایران با زرنگی خاصی و با توسل به شیوه های روانشناسانه حساب شده ای که از آکادمی علوم سرمایه آموخته است، تلاش می کند تا ضمن اعلام خبر مزبور و رجوع به مواد ۱۴۲ و ۱۴۳ "قانون کار" دولت سرمایه، بذر چنین راه حل های عوام فریبانه و سرمایه پسندی را در ذهن کارگران بکارد. آنچه این سایت و نمایندگان اصلاح طلبان فریبکار سرمایه تبلیغ می کنند موضوعی است که کارگران باید نسبت به چند و چون آن کاملاً آگاه باشند. انتقال کارخانه های در معرض تعطیل از حوزه مدیریت و برنامه ریزی بخش خصوصی به بخش دولتی به طور قطع چاره هیچ دردی نیست. این نوع راه حل ها مانع تعطیل هیچ کارخانه ای نخواهد شد، امنیت شغلی هیچ کارگری را تضمین نخواهد کرد و در نهایت جز فرستادن ما به دنبال نخود سیاه، غلبه بر موج عصیان و خشم ما و از هم پاشاندن مبارزاتمان هیچ عایدی دیگری برای ما نخواهد داشت. راه حل ما در مقابل سرمایه داران و دولت سرمایه داری و امثال محبوب تصرف کارخانه توسط توده های کارگر، تشکیل شوراهای متشکل از همه کارگران و به دست گرفتن برنامه ریزی کار و تولید کارخانه ها توسط این شوراها است. این کاری است که

کارگران دنیا در گذشته های دور و نزدیک انجام داده اند و هم اکنون کارگران متشکل در شوراهای کارگری آرژانتین، مکزیک و بایک سیستم آلمان مشغول انجام و اجرای آن هستند.

کارگران کارخانه های در معرض تعطیل !

بباید تمام کارخانه های در حال تعطیل را تصرف کنیم، شوراهای ضدسرمایه داری خویش را تشکیل دهیم و از تربیون این شوراهای ضدسرمایه داری از همه همزنجیران خویش در سراسر ایران و جهان بخواهیم که از ما و جنبش ما و شوراهای ما در مقابل طبقه سرمایه دار و دولت سرمایه داری دفاع کنند. از کارگران نفت و گاز و پتروشیمی بخواهیم که قدرت عظیم خود را برای مجبور ساختن دولت به تأمین رایگان تمامی مواد و مصالح تولید در کارخانه های در معرض تعطیل به کار گیرند. از کارگران بنادر بخواهیم که شرط تخلیه و بارگیری کشتی ها را تعطیل نشدن کارخانه ها اعلام کنند. از رانندگان تریلرها و کامیون های حمل و نقل کشوری بخواهیم که در حمایت از ما وارد میدان شوند و به دولت سرمایه داری اخطار کنند که شرط کار آن ها پرداخت رایگان مصالح و مواد مورد نیاز فرایند کار به کارخانه های تحت اداره شوراهای ماست. از کارگران آب و برق بخواهیم که تأمین آب و برق

مراکز تولید و کار سرمایه را به قبول خواسته های ما توسط سرمایه داران و دولت آن ها مشروط کنند. از کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی بخواهیم که حمل و نقل درون شهری مسافران را به راه افتادن کار و تولید در کارخانه های در شرف تعطیل و ممنوع شدن اخراج کارگران موکول کنند. به کارگران کارخانه های عظیم خودروسازی بگوییم که تعطیل کار و بیکاری شتری است که سرانجام در مقابل خانه آنان هم خواهد خوابید و بدین سان از آن ها بخواهیم که ادامه کار و تولید خود را به ممنوعیت هر نوع اخراج کارگران از کار مشروط سازند. و بالاخره از معلمان و پرستاران بخواهیم تا اعلام کنند که در صورتی به آموزش دانش آموزان و درمان بیماران ادامه خواهند داد که دولت تضمین کند که هیچ کارخانه ای تعطیل و هیچ کارگری بیکار نمی شود.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری
(منطقه تهران)**

۵ اردیبهشت ۱۳۷۸

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) بازدید کنید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر

ارسال کنید:

hamaahangi@gmail.com

منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشاندن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیرپایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کاراضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود درواقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
 - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
 - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید :
 - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
 - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد یا دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
 - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
 - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !

کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران)

۱۳۸۷/۲/۱

خبرنامه کمیته هماهنگی راه دست کارگران هرچه

بیشتری برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه تهران) به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

WWW.HAMAAHANGI.COM

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

hamaahangi@gmail.com

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.